

الدَّرْسُ السَّادِسُ



«و يسألونك عن ذي القرنين قُلْ سأتلو عليكم منه ذكراً»
و از تو درباره‌ی ذی‌القرنین بگو به زودی بر شما از او ذکری

الدَّرْسُ السَّادِسُ ٦

لغات

کیفر کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	جَزَى / یَجْزِي	بترسید، بپرهیزید	○ ○ ○ ○ ○ ○	اتَّقُوا
کیفر می‌کند			برگزید /	○ ○ ○ ○ ○ ○	إِخْتَارَ / یَخْتَارُ
ارتش	○ ○ ○ ○ ○ ○	جِيش	بر می‌گزیند		
(جمع آن: جیوش)			به پیشواز رفت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	اسْتَقْبَلَ /
جنگید /	○ ○ ○ ○ ○ ○	حَارَبَ / یُحَارِبُ	به پیشواز می‌رود		يَسْتَقْبِلُ
می‌جنگد			استقرار یافت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	اسْتَقَرَّ / یَسْتَقِرُّ
آهن	○ ○ ○ ○ ○ ○	حَدِيد	استقرار می‌یابد		
حکومت کرد، داوری	○ ○ ○ ○ ○ ○	حَكَمَ / یُحْكَمُ	شعله‌ور کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَشْعَلَ / یُشْعَلُ
کرد / حکومت می‌کند،			شعله‌ور می‌کند		
داوری می‌کند			اصلاح کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَصْلَحَ / یُصْلِحُ
خطاب کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	خَاطَبَ / یُخَاطَبُ	اصلاح می‌کند		
خطاب می‌کند			پیروی کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَطَاعَ / یُطِيعُ
ویران کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	خَرَبَ / یُخَرَّبُ	پیروی می‌کند		
ویران می‌کند			غنیمت شمرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	إِغْتَنَمَ / یَغْتَنِمُ
اختیار داد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	خَيَّرَ / یُخَيِّرُ	غنیمت می‌شمرد		
اختیار می‌دهد			بستن	○ ○ ○ ○ ○ ○	إِغْلَاق
سامان بخشید /	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَبَّرَ / یُدَبِّرُ	لوله	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَنْبُوبَةٌ
سامان می‌بخشد			(جمع آن: أنایب)		
مرغ	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَجَاج	با سکوت گوش فرا	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَنْصَتَ
دارو (جمع آن: أدویة)	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوَاء	داد		
ساعت کار	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوَام	بدوی	○ ○ ○ ○ ○ ○	بِدَائِي
ساعت کار مدرسه	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوَامِ مَدْرَسِي	ساختن، ساختمان	○ ○ ○ ○ ○ ○	بِنَاء
کشور، حکومت	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوْلَة	هر از گاهی	○ ○ ○ ○ ○ ○	بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ
(جمع آن: دُول)			رهایی یافت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	تَخَلَّصَ / يَتَخَلَّصُ
ذوب شد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	ذَابَ / يَذُوبُ	رهایی می‌یابد		
ذوب می‌شود			پنیر	○ ○ ○ ○ ○ ○	جُبْنٌ، جُبْنَةٌ

حکومت می‌کرد	○ ○ ○ ○ ○	کان ... یَحْكُمُ	مگس	○ ○ ○ ○ ○	دُبَابٌ
خوش آمد می‌گفتند	○ ○ ○ ○ ○	کان ... يُرْحَبُونَ	خوش آمد گفت /	○ ○ ○ ○ ○	رَحَبٌ / يُرْحَبُ
نامطبوع، ناپسند	○ ○ ○ ○ ○	کریه	خوش آمد می‌گوید		
جنگیدن	○ ○ ○ ○ ○	مِحَارِبَةٌ	نپذیرفت / نمی‌پذیرد	○ ○ ○ ○ ○	رَفَضَ /
خورش	○ ○ ○ ○ ○	مَرَقٌ			يُرْفَضُ
مرداب	○ ○ ○ ○ ○	مُسْتَنْقَعٌ	کره	○ ○ ○ ○ ○	زُبْدَةٌ
تنگه	○ ○ ○ ○ ○	مَضِيقٌ	حرکت کرد، رفت /	○ ○ ○ ○ ○	سَارَ / يَسِيرُ
وقت (جمع آن مواعِد)	○ ○ ○ ○ ○	مَوَاعِدٌ	حرکت می‌کند، می‌رود		
مس	○ ○ ○ ○ ○	نُحَاسٌ	به پاکی یاد کرد /	○ ○ ○ ○ ○	سَبَّحَ / يُسَبِّحُ
سمت	○ ○ ○ ○ ○	نَحْوٌ	به پاکی یاد می‌کند		
به تاراج بُرد /	○ ○ ○ ○ ○	نَهَبَ / يَنْهَبُ	زندگی کرد /	○ ○ ○ ○ ○	سَكَنَ / يَسْكُنُ
به تاراج می‌برد			زندگی می‌کند		
رسید	○ ○ ○ ○ ○	وَصَلَ	صخره (جمع آن صُخُور)	○ ○ ○ ○ ○	صَخْرٌ
رسیدن	○ ○ ○ ○ ○	وَصُولٌ	در امتداد	○ ○ ○ ○ ○	علی امتداد
راهنمایی کرد /	○ ○ ○ ○ ○	هَدَى / يَهْدِي	ساختمان	○ ○ ○ ○ ○	عمارة
راهنمایی می‌کند.			به او داده بود	○ ○ ○ ○ ○	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ

ذوالقرنین

كان في قديم الزمان ملكٌ عادلٌ موحدٌ يُسَمَّى بذى القرنين قد أعطاه الله القوة والعظمة؛

• در زمان گذشته عادل و یکتاپرستی بود که ذوالقرنین و خدا به او قدرت و بزرگی

كان ذوالقرنين يَحْكُمُ مناطق واسعةً من الارض شرقاً و غرباً و شمالاً.

• ذوالقرنین بر مناطق گسترده‌ای از زمین از شرق و غرب و شمال

ذَكَرَ اسْمُهُ و اعمالُهُ الصالحةُ بَعْدَةَ آياتٍ في القرآن.

• اسم او و کارهای در تعدادی از آیات قرآن

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الاوضاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ فِي بِلَادِهِ،

• هنگامی که اوضاع برای ذوالقرنین در کشورش

سارَ بجيوشه العظيمة نحو المناطق الغربية من الارض يدعو الناس الى التوحيد و محاربة الظلم و الفساد.

- با به سوى مناطق غربى زمين حرکت کرد درحالى که مردم را به سوى يگانه پرستى و با ستم و فساد

فكانَ الناسُ يَرْجَبُونَ به فى مسيره يسبب عدالته، و يطلبونَ منه أن يحكمَ و يُديرَ شؤونَهم،

- پس مردم در مسير حرکتش به دليل عدالتش به او و از او که حکومت کند و کارهايشان را

حتى وصلَ الى مناطقَ فيها مُستنقعاتُ مياهها ذاتُ رائحةٍ كريهةٍ.

- تا اين که به مناطقى رسيد که در آن بود که آبهايش داراى بودند.

و وَجَدَ قُرْبَ هذهِ المستنقعاتِ قوماً منهم فاسدون و منهم صالحون.

- و در نزديک اين قومى را که برخى از آنها فاسد و برخى درستکار بودند.

فخاطبه الله فى شأنهم و خيَّره فى محاربة المشركين الفاسدين منهم أو إصلاحهم و هدايتهم.

- پس خداوند او را در مورد آنها و به او در جنگيدن با مشرکان فاسد از ميان آنها يا اصلاح و هدايتشان

فاختارَ ذوالقرنين هدايتهم و دعوتهم إلى التوحيد و الايمان بالله.

- پس ذوالقرنين هدايت و دعوتشان به سوى يگانه پرستى و ايمان به خدا را

فحكمهم بالعدالة و أصلح الفاسدين منهم و دبر شؤونهم.

- پس با عدالت بر آنها و فاسدان آنها را و کارهايشان را

ثم سارَ بجيوشه نحو الشرق. فاطاعه كثيرٌ من الامم و استقبلوه لعدالته و هيئته،

- پس با سپاهيانش به سمت شرق و بسيارى از امتها از او و به خاطر عدالت و شكوهش از او

حتى وصل الى قوم غير مُتمدنين يعيشون عيشة بدائية،

- تا اين که به قومى غير متمدن رسيد که به صورت زندگى مى کردند.

فدعاهم للايمان بالله و حكمهم حتى هداهم الى الصراط المستقيم و أصلح حياتهم و علمهم كيف يعيشون.

- پس آنها را به ايمان به خدا و بر آنها حکومت کرد تا آنها را به راه راست و زندگى آنها را اصلاح کرد و به آنها که

و بعد ذلك سارَ نحو الشمال، حتى وصل الى قوم يسكنون قُرب مضيق بين جبلين مرتفعين،

- و بعد از آن به سوى شمال حرکت کرد تا به قومى رسيد که نزديک بين دو کوه بلند

فَرَأَى هولاء القوم عظمة جيشه و اعماله الصالحة فأغتموا الفرصة من وصوله؛

- و اين قوم بزرگى سپاهش و کارهاى را و از (زمان) رسيدن وى فرصت را

لَأْتَهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛

• برای این که آن‌ها از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها در بودند؛

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا بَيْنَ الْوَحْيِ وَالْآخِرِ مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛

• پس به او گفتند: همانا مردان فاسد هستند، از این تنگه بر ما؛

فَيُخْرَبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ.

• پس خانه‌های ما را و اموال ما را و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا طَلَبُوا مِنْهُ الْمَسَاعَدَةَ وَقَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بَسَدًا عَظِيمًا،

• بنابراین از او یاری و به او گفتند: از تو این تنگه را با سدّی بزرگ،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛

• تا دشمن از آن‌جا به ما؛

و نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ هَذَا؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ

• و ما در این کار تو به تو؛ بعد از آن با هدایای بسیاری نزد او آمدند و ذوالقرنین آن‌ها را

و قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أُطْلِبُ مِنْكُمْ أَنْ تَسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لَذَلِكَ كَثِيرًا.

• و گفت: خداوند از بخشش غیر اوست، و از شما که در ساختن این سد مردم

به خاطر آن بسیار

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بَأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَّاسِ، فَوَضَعَهُ فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَّاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

• ذوالقرنین به آن‌ها فرمان داد که آهن و سپس آن را در آن قرار داد و آتش را

تا این که مس و در میان آهن وارد شد.

فَصَبَحَ سَدًّا قَوِيًّا أَمَامَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا.

• پس سدّی محکم مقابل این دو قبیله پس مردم از پادشاه درستکار به خاطر این کارش

وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ. وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فَتْوَحَاتِهِ.

• و از دو قبیله‌ی یأجوج و مأجوج و ذوالقرنین از پروردگارش به خاطر در پیروزی‌هایش سپاسگزاری کرد.

نَفَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْقِصَّةِ أَنَّ الْحُكَّامَ الصَّالِحِينَ الْعَادِلِينَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ.

• از این داستان که حاکمان عادل، نزد خدا و نزد مردم

قواعد

معلم: سلام بچه‌ها. خوبید؟ امروز راجع به یه موضوع مهم می‌خوایم صحبت کنیم. موضوع معلوم و مجهول.

محمدجان، می‌شه دو تا فعل «زد» و «می‌بیند» رو مجهول کنی؟

دانش‌آموز: فارسی استاد؟

معلم: بله لطفاً.

دانش‌آموز: «زده شد» و «دیده شد»

معلم: اولی درسته ولی دومی نه. چون نباید زمان فعل رو موقع مجهول کردن عوض کنی. پس چی می‌شه؟

دانش‌آموز: «دیده می‌شود» درسته استاد؟

معلم: بله. دقت کنید اصلاً معلوم و مجهول چیه؟! فعل معلوم، فعلیه که فاعل و انجام‌دهنده‌ی اون معلومه و فعل

مجهول فعلیه که فاعل اون نامعلوم و حذف شده است. مثلاً جمله‌ی «حسن شیشه را شکست» رو مجهول کن لطفاً.

دانش‌آموز: «حسن» فاعله پس حذف می‌شه یعنی می‌شه «شیشه شکسته شد».

معلم: آفرین توی دومی فاعل جمله مشخص نیست و انجام کار به خودِ مفعولِ جمله‌ی معلوم نسبت داده شده.

حالا بریم سراغ عربی! دو تا فعل «عَسَلَ» و «غُسِلَ» چه فرقی دارند؟

دانش‌آموز: دومی، حرف یکی مونده به آخر به جای فته، کسره گرفته و حرف اول ضمه.

معلم: بله. دقیقاً؛ برای مجهول کردن فعل‌های ماضی تو عربی کافیه، حرف دوم از حروف اصلی رو کسره بدیم و

همه‌ی حروف حرکت دار قبل از اون رو ضمه بدیم. مثلاً: «رَزَقَ» مجهولش چی می‌شه؟

دانش‌آموز: «رُزِقَ».

معلم: «اسْتُخِدِمَ»؟

دانش‌آموز: «اسْتُخِدِمَ».



معلم: «عَرَّفَ»؟

دانش آموز: «عُرِّفَ».

معلم: آفرین. معنی‌هاشون رو هم می‌دونی؟ «ضَرَبَ» و «ضُرِبَ» معنایشون چی می‌شه؟

دانش آموز: «ضَرَبَ» معلومه و می‌شه: «زد» / «ضُرِبَ» مجهوله و می‌شه «زده شد»

معلم: «أُنزِلَ» مجهولش چی می‌شه و معناش چیه؟

دانش آموز: «أُنزِلَ» به معنای «نازل شد». معنای خود «أُنزِلَ» هم می‌شه «نازل کرد».

معلم: خوبه. حالا دو تا فعل «يُكْتَبُ» رو با «يُكْتَبُ» مقایسه کن. برای مجهول کردن فعل مضارع کافیه حرف یکی

مونده به آخر رو فتحه بدیم و سپس فقط حرف مضارعه رو ضمه بدیم. مثلاً مجهول «يُسْتَخْدَمُ» چی می‌شه؟

دانش آموز: «يُسْتَخْدَمُ».

معلم: معنای معلوم و مجهولش چی می‌شه؟

دانش آموز: «يُسْتَخْدَمُ» یعنی «به کار می‌گیرد»، «يُسْتَخْدَمُ» به معنای «به کار گرفته می‌شود».

معلم: «يَضْرِبُ» رو مجهول کن و معناش رو بگو.

دانش آموز: «يُضْرَبُ» به معنای «زده می‌شود».

معلم: «يُنزَلُ» معلومه یا مجهوله؟

دانش آموز: مضارع است حرف اول اون ُ داره و حرف یکی مونده به آخر َ داره پس مجهوله.

معلم: آفرین. کاملاً درسته. من یه مطلب برای مطالعه هم دارم که براتون می‌گم.

معلم: برای مجهول کردن یه جمله‌ی معلوم کافیه فاعل رو شناسایی کنیم و حذف کنیم بعد فعل جمله

رو مجهول کنیم بعد از اون مفعول رو جانشین فاعل می‌کنیم. بعد فعل رو با این جانشین فاعل که بهش

می‌گن نائب فاعل، مطابقت می‌دیم. مثلاً به مجهول کردن این جمله دقت کنید: «كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَيْكُمْ»

← «اللَّهُ» فاعله و حذف می‌شه. مجهول «كَتَبَ» می‌شه «كُتِبَ»، «الصِّيَامَ» می‌شه جانشین فاعل پس می‌شه

«الصِّيَامُ» ← كُتِبَ الصِّيَامُ عَلَيْكُمْ.

* حالا مجهول «اِكْتَسَبَ التَّلَامِيذُ تِجَارِبَ كَثِيرَةً» رو بگو.

* دانش آموز: استاد سخت شد یه دفعه! می‌شه خودتون بگید لطفاً.

* معلم: می‌شه «اِكْتَسَبَتْ تِجَارِبُ كَثِيرَةً» مراحل تغییرش رو هم خودتون پیدا کنید.

* دانش آموز: ممنون استاد!!

برای
مطالعه

فَن تَرْجَمَه

معلم: سلام. لطفاً جمله‌ی «شَجَّعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ أَمْسِ» رو ترجمه کن.
 دانش‌آموز: استاد، «فائز» صفت «فريق» است. پس معنایش می‌شه: دیروز تیم برنده‌مان را تشویق کردیم.
 معلم: حالا لطفاً تفاوت این دو تا جمله رو بگو: «فريق المدرسة الفائز» / «فريق المدرسة فائز»
 دانش‌آموز: استاد فکر کنم تو اولی «الفائز» صفت «فريق» است ولی در دومی «فريق» مبتدأست و «فائز» خبر است.
 معلم: آفرین. حالا ترجمه‌اش چی می‌شه؟
 دانش‌آموز: «تیم برنده‌ی مدرسه» ترجمه‌ی جمله‌ی اوله و «تیم مدرسه، برنده است» ترجمه‌ی جمله‌ی دومه.
 معلم: «المدرسة» توی دو تا جمله چه نقشی داره؟
 دانش‌آموز: مضاف‌الیه است.
 معلم: ترجمه‌ی دو تا جمله‌ی «مزرعة الجار الكبيرة» و «مزرعة الجار، كبيرة» چی می‌شه؟
 دانش‌آموز: «کشتزارِ بزرگ همسایه» و «کشتزارِ همسایه، بزرگ است» می‌شه.
 معلم: نقش‌هاش رو هم بگو:
 دانش‌آموز: الجار: مضاف‌الیه / الكبيرة: صفت / مزرعة: موصوف و مضاف / مزرعة: مبتدا / الجار: مضاف‌الیه / كبيرة: خبر
 معلم: ممنونم. عالی بود. این چهار تا جمله رو هم برای خودتون ترجمه کنید:
 ۱- حَفِظْتُ قَصِيدَةَ سَعْدِي الْجَمِيلَةَ
 ۲- قَصِيدَةُ سَعْدِي، جَمِيلَةٌ جَدًّا
 ۳- شَاهَدْتُ مُتَحَفَ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ
 ۴- مُتَحَفُ الْمَدِينَةِ، جَمِيلٌ

حوارات

(مع مسؤول استقبال الفندق)

• گفتگوها (همراه با مسئول پذیرش هتل)

السائح	مسؤول الاستقبال
• گردشگر	• مسئول پذیرش
- رجاءً أعطني مفتاح غرفتي.	- ما هو رقم غرفتك؟
• لطفاً كليلد اتاق مرا	• شماره‌ی اتاق ؟

<p>- تَقْضَلُ.</p> <p>• بفرمایید.</p>	<p>- مِثَانٍ و عَشْرُونَ.</p> <p>• دو بیست و بیست.</p>
<p>- أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ اعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً و ثَلَاثِينَ.</p> <p>• از تو؛ را به تو داده‌ام.</p>	<p>- عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.</p> <p>• ببخشید، این اتاق من نیست.</p>
<p>- مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.</p> <p>• از صبح تا بعد از ظهر. سپس همکارم بعد از من</p>	<p>- لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةٌ دَوَامِكَ؟</p> <p>• ای دوست من شما چیست؟</p>
<p>- الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنِّصْفُ حَتَّى الثَّلَاثَةِ الْآرْبَعَاءِ؛</p> <p>• صبحانه از تا هشت و چهل و پنج</p> <p>- الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَالرَّبْعِ؛</p> <p>• ناهار از تا دو و ربع</p> <p>- الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّلَاثَةِ الْآرْبَعَاءِ.</p> <p>• شام از هفت تا</p>	<p>- مَتَى مَوَاعِدُ الْفَطُورِ وَالْغَدَاءِ وَالْعِشَاءِ؟</p> <p>• صبحانه و ناهار و شام کی است؟</p>
<p>- شَائٍ و خُبْزٍ و جُبْنَةٍ و زُبْدَةٍ و حَلِيبٍ و مَرْتَبِي الْمِشْمَشِ.</p> <p>• چای و نان و و و شیر و مربای</p>	<p>- و مَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟</p> <p>• و غذای چیست؟</p>
<p>- رُزٌّ مَعَ دُجَاجٍ.</p> <p>• همراه</p>	<p>- و مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟</p> <p>• و غذای چیست؟</p>
<p>- رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بَاذِنِجَانٍ.</p> <p>• برنج همراه با</p>	<p>- و مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟</p> <p>• و غذای شام چیست؟</p>
<p>- لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ.</p> <p>•</p>	<p>- أَشْكُرَكَ.</p> <p>• از تو سپاسگزارم.</p>

تمرین‌ها

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. 

۱- (وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ)

و کسانی که چیزی را خلق نمی‌کنند، غیر از خدا را فرا می‌خوانند (در حالی که) آن‌ها (می‌توانستند) خلق کنند.

و کسانی که غیر از خدا را فرا می‌خوانند چیزی را نمی‌آفرینند و آن‌ها (خود) آفریده می‌شوند.

۲- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ نُزُولِ التَّلَامِيذِ.

□ پس از سوار شدن دانش آموزان، در اتوبوس مدرسه به وسیله‌ی راننده بسته شد.

□ پس از پیاده شدن دانش آموزان، راننده، در اتوبوس مدرسه را بست.

۳- قُتِلَ بَعْضُ الْأَعْدَاءِ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ وَ هَرَبَ الْبَعْضُ الْآخَرَ.

□ بعضی از دشمنان در میدان جنگ کشته شدند و بعضی دیگر فرار کردند.

□ برخی از دشمنان را در میدان نبرد، کشت و برخی دیگر می‌گریختند.

۴- يُعَوِّضُ قَلَّةَ فَيْتَامِينِ سِي (C) بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

□ کمبود ویتامین سی (C) با خوردن آب‌لیمو جبران می‌شود.

□ کمبود ویتامین سی (C) را با استفاده‌ی متوالی آب‌لیمو جبران می‌کنند.

۵- كَانَ أَبِي قَدْ أَعْطَانِي مِفْتَاحَ الْبَيْتِ وَ أَنَا وَضَعْتُهُ فِي حَقِيْبَةِ زَمِيلِي الْكَبِيرَةِ.

□ پدرم کلید خانه را به من داده بود و من آن را در کیف بزرگ هم‌شاگردی‌ام گذاشتم.

□ پدرم کلید خانه‌مان را به من می‌داد و من آن را در کیف هم‌کلاسی بزرگم می‌گذاشتم.

۶- تَخَلَّصْنَا مِنَ الْمَشَاكِلِ وَ فَهِمْنَا أَنَّ الصَّدِيقَ الْحَقِيقِيَّ يُعْرِفُ عِنْدَ الصَّعَابِ.

□ از مشکلات خلاص شدیم و دانستیم که دوست حقیقی (ما را) در سختی‌ها می‌شناسد.

□ از مشکلات رهایی یافتیم و فهمیدیم که دوست حقیقی در سختی‌ها شناخته می‌شود.



التمرین الثاني: كمل الترجمة.

۱- (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ)

کسانی که در راه خدا مردگان بلکه

۲- وَصَلْنَا إِلَى مُتَحَفِ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ وَ الْمُوظَّفُونَ كَانُوا يُرْحَبُونَ بِنَا.

به رسیدیم و کارمندان به ما

۳- السَّيَّارَةُ حَمَلَتْ أَخْشَابًا مِنْ إِحْدَى الْغَابَاتِ الشَّمَالِيَّةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ.

ماشین چوب‌هایی را از به بُرد.

۴- كَانَتْ تُرْسَمُ صُورَةٌ جَمِيلَةٌ عَلَى جِدَارِ سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ.

عکس زیبایی روی مدرسه

۵- سُمِعَ صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.

..... از دور پس همه

۶- كَانَ الْأَعْدَاءُ يَهْجُمُونَ عَلَيْهِمْ بَيْنَ الْحَيْنِ وَ الْآخَرِ مِنْ ذَاكَ الْمَضِيقِ فَتَنَهَبُ أَمْوَالَهُمْ.

دشمنان هر از گاهی از بر آنها پس اموالشان

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ القَرِيبَةَ فِي المَعْنَى.

- | | | | | |
|-------------|-----------------------|-----------------|----------------|-----------------|
| دَجَاجٌ □ | جَمَارِكٌ □ | بَنَفَسَجِيٌّ □ | جُنْدَى □ | ١- جَيْشٌ: |
| غُصْنٌ □ | قَمَحٌ □ | كَرِيهٌ □ | مُسْتَنْقَعٌ □ | ٢- قَبِيحٌ: |
| خَدِيدٌ □ | مُحِيطٌ أَطْلَسِيٌّ □ | طَارَاجٌ □ | حَاسِبٌ □ | ٣- نُحَاسٌ: |
| مَسْمُوحٌ □ | هُجُومٌ □ | يَنْبُوعٌ □ | وَقَايَةٌ □ | ٤- مُحَارَبَةٌ: |
| يَعِيشُ □ | يَرْفُضُ □ | يُصِلِحُ □ | يُحَيِّرُ □ | ٥- يَسْكُنُ: |
| جُبْنَةٌ □ | إِغْلَاقٌ □ | قَرِيَةٌ □ | مَضْبِقٌ □ | ٦- زُبْدَةٌ: |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعِ فِي الفَرَاغِ فِعْلاً مَنَاسِباً.

- | | | |
|-------------|------------|--|
| يُطَبِّخُ □ | يَطْبِخُ □ | ١- طَعَامٌ طَيِّبٌ وَ لَذِيذٌ فِي هَذَا المَطْعَمِ. |
| تُعْرِفُ □ | تَعْرِفُ □ | ٢- «مونا» صَدِيقَتَهَا عِنْدَ المَشَاكِلِ الكَثِيرَةِ. |
| يَصْنَعُ □ | تُصْنَعُ □ | ٣- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدِ. |
| يُحْصِدُ □ | يَحْصِدُ □ | ٤- القَمَحُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ غَالِباً. |
| يُحْذِرُ □ | يُحْذِرُ □ | ٥- تَلْكَ اللُّوْحَاتُ المُوَاطِنِينَ مِِنَ حَفْرِ الأَرْضِ. |
| وُجِدَتْ □ | وَجَدَتْ □ | ٦- أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ عَلَى الجَبَلِ. |
| رُسِمَتْ □ | رَسَمَ □ | ٧- التَّلْمِيذُ صُورَةَ فَصْلِ الرَّبِيعِ. |
| أُنزِلَ □ | أَنْزَلَ □ | ٨- (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي فِيهِ القُرْآنُ) |

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ الحَقِيقَةِ. (✓ / ×)

- ١- الطَّالِبُ الرَّاسِبُ مَحْبُوبُ المُدْرَسِينَ. ()
- ٢- اللهُ يُعَلِّمُ ما فِي قُلُوبِنَا. ()
- ٣- لا يُصَدِّقُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيراً. ()
- ٤- يُحَرِّكُ رَأْسَ الحِرْبَاءِ إِلى كُلِّ الجِهَاتِ. ()
- ٥- فِي كَثِيرٍ مِنَ الأَوْقَاتِ يَتَأَثَّرُ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ. ()
- ٦- نَأْكُلُ طَعَامَ العِشاءِ فِي الصُّبْحِ دائِماً. ()
- ٧- تَذُوبُ ثَلُوجِ الجِبَالِ فِي السَّتَاءِ. ()
- ٨- البَطُّ طَائِرٌ مائِيٌّ. ()
- ٩- يَسْحَبُ الإِصْصَارُ الأَشْيَاءَ الصَّغِيرَةَ إِلى السَّمَاءِ. ()

التمرين السادس: اكتب مفرد الأسماء التالية.

- ١- جبال:
 ٢- جيوش:
 ٣- أذنان:
 ٤- زبوت:
 ٥- ظواهر:
 ٦- مواعد:
 ٧- قادة:
 ٨- أفلام:
 ٩- أنجم:

التمرين السابع: ترجم الجمل التالية ثم عين الأفعال المجهولة والمعلومة:

- ١- المياه تُستخرج من باطن الأرض. فعل: نوع:
 ٢- شرب حليب طازج في القرية. فعل: نوع:
 ٣- الأطفال لا يتحركون وحدهم. فعل: نوع:
 ٤- (لا يسأل عما يفعل وهم يسألون) فعل: نوع:
 ٥- حُفِظَت قَصِيدَةُ سَعْدِي الْجَمِيلَةِ. فعل: نوع:
 ٦- هل تظن أن المُفسدين سيُصلحون؟ فعل: نوع:
 ؟ فعل: نوع:

التمرين الثامن: ترجم الجمل التالية ثم عين الموصوف والصفة.

- ١- ذُكِرَ اسمُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَأَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ بَعْدَ آيَاتٍ فِي الْقُرْآنِ.

٢- يَبْتَدَأُ الْعَامُ الدَّرَاسِيَّ فِي إِيْرَانِ فِي فَصْلِ الْخَرِيفِ.

٣- الْحُكَّامُ الصَّالِحُونَ الْعَادِلُونَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ.

٤- أَغْلَقْتُ نَوَافِذَ الْمَدْرَسَةِ الْمَفْتُوحَةِ.

٥- سَارَ الْقَائِدُ بِجُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ.

٦- أَكَلَتْ أُخْتُ صَدِيقِي الصَّغِيرَةَ مِشْمِشِي الْمَجْفَفَ.

📌 التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: ضَعِ هَذِهِ الْأَفْعَالَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِمَهَا.

[هُدَى - سَوْفَ يَنْدَمُونَ - لَا تَفْقِدِي - أُعْطِرُ - تُشْرِفَانِ - كُنَّا نَصْرُخُ - طَرَدَتِ - اِرْفَعْنَ - مَا شَجَعَتِ - يُسَمِّي - سَيُزْرَعُ - لَا يَسْكُنَانِ - اِرْقُضْ - كُنَّ يَسْتُرْنَ - سَوْفَ تَذَكَّرِينَ - ذَابُوا - لَا تَحْكُمُوا - تَحْوَلْنَ - مَا حَفَرْتُمْ - سَتَرْقُدُونَ - لَا نُحَارِبُ - خُلِقْتُ]

نوع فعل	عربي	ترجمه‌ی فارسی	عربي	ترجمه‌ی فارسی
ماضي				
ماضي منفي				
ماضي استمراري				
ماضي مجهول				
مضارع				
مضارع منفي				
مضارع مجهول				
امر				
نهي				
مستقبل				
مستقبل مجهول				

📌 التَّمْرِينُ الْعَاشِرُ: ضَعِ الْمْتَرَادِفَاتِ وَ الْمْتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

خَرَّبَ - فَنَحَ - رَقِضَ - نَحَوَ - بِنَاءَ - إِغْلَاقَ - دَبَّرَ - سَكَنَ - إِلَى - عَاشَ - قَبِلَ - صُنِعَ

١- = ٢- ≠ ٣- =
 ٤- ≠ ٥- = ٦- ≠

التَّمرِينُ الحَادِي عَشَرَ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- | | | | |
|------------------|------------------|-------------------|--------------------------------------|
| □ عَمِلَ | □ أَعْمَلَ | □ تَعَامَلَ | ١- الماضي من «يَتَعَامَلُ»: |
| □ يُخَادِمُ | □ اسْتُخِدِمَ | □ أُخْدِمَ | ٢- الماضي المجهول من «يَسْتَخْدِمُ»: |
| □ يُكْسِرُ | □ يَنْكَسِرُ | □ يَتَكَسَّرُ | ٣- المضارع من «انْكَسَرَ»: |
| □ يُخْرِجُ | □ يَخْرُجُ | □ يُخْرِجُ | ٤- المضارع المجهول من «أَخْرَجَ»: |
| □ تَحْرِيكٌ | □ حَرَكَةٌ | □ تَحَرُّكٌ | ٥- المصدر من «تَحَرَّكَ»: |
| □ اسْتِغْلَى | □ اسْتِغْلَتِ | □ اسْتِغْلُ | ٦- الأمر من «تَشْتَغِلِينَ»: |
| □ لا تُسَلِّمُوا | □ لا تُسَلِّمُوا | □ لا تُسَلِّمُونَ | ٧- النهي من «تُسَلِّمُونَ»: |
| □ سَيَقَاتِلُ | □ سَيَقَاتِلُ | □ سَيَقْتَلُ | ٨- المستقبل المجهول من «قَاتَلَ»: |

التَّمرِينُ الثَّانِي عَشَرَ: اُكْتُبِ مَعْنَى الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ.

- | | | |
|------------------------|--------------------|------------------------------|
| يُخْتَرَعُ: | اخْتَرَعَ: | ١- اخْتَرَعَ: اخترع كرد |
| أَحْسِنُ: | يُحْسِنُ: | ٢- يُحْسِنُ: نيكي مي كند |
| نُجْعَلُ: | جُعِلْتُ: | ٣- تَجْعَلُونَ: فرار مي دهيد |
| يُسْتَرْجَعَانِ: | اسْتُرْجِعَ: | ٤- اسْتَرْجَعْتَ: پس گرفتي |
| حُرِسْنَا: | تُحْرَسُونَ: | ٥- أَحْرَسُ: نگهداري مي كنم |
| تُزْرَعُ: | زُرِعَ: | ٦- يَزْرَعُنَ: مي كارند |
| غُيِّرْتُمَ: | تُغَيَّرُنَ: | ٧- غَيَّرُوا: تغيير دادند |
| تُصَلِّحُونَ: | أَصْلِحَتَا: | ٨- أَصْلَحْتَ: اصلاح كرد |
| يُنْشَدُ: | أُنْشِدَ: | ٩- أُنْشِدْتَ: سرودي |
| تُرْحَمِينَ: | رُحِمَتْ: | ١٠- يَرْحَمُونَ: رحم مي كنند |

التَّمرِينُ الثَّالِثُ عَشَرَ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ)

تنمو - غَيْمَةٌ - مَوَاعِدُ - الْقِطَّةُ - بِدَائِيَّةٌ - اسْتَخْدَمْتَ - الْعَفْوُ - يُفْرِزُ - تُثِيرُ - الْبَوْمَةُ - اخْتَارَ - مَرَقٌ - تَعَالَوْا - يَنْجَلِي - عَبَرَ

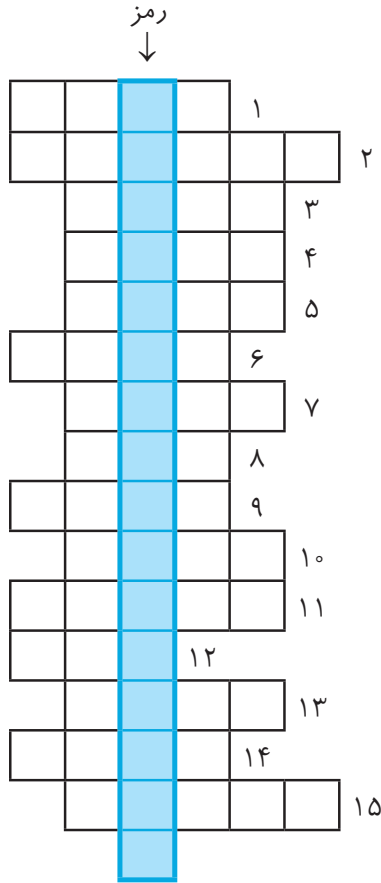
- ١- رَأَيْتُ قَوْمًا غَيْرَ مُتَمَدِّنِينَ يَعْيشُونَ عَيْشَةً
- ٢- مَتَى الْفُطُورِ وَالْغَدَاءِ وَالْعِشَاءِ؟
- ٣- «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»
- ٤- لَاحَظَ النَّاسُ سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا.
- ٥- (اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ)
- ٦- كَانَ طَعَامُ الْغَدَاءِ رُزًّا مَعَ بَادَنْجَانٍ.

- ٧- الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ.
- ٨- اسْتَلَمْتُ أُمِّي رِسَالَةَ الْإِنْتَرْنَتِ.
- ٩- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَى كَلِمَةٍ سِوَاءِ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ)
- ١٠- اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْحَجِّ.
- ١١- الصِّينُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ نُقُوداً وَرَقِيَّةً.
- ١٢- لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنٌ ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ عَشَرَ: أَكْمِلِ الْجَدُولَ الْمُتَقَاعِ ثُمَّ صَعِّ الرَّمْزَ فِي مَكَانِهِ.

قِشْر - مُجْتَهَد - دُمُوع - نَهَب - نَعْلَب - وَصُول - اِحْتَقَلَ - عَمِيل - مُسْتَنْفَع - زُبْدَةٌ - كَرِيه - تَخَلَّصَ - أَطَاعَ - طَاقَةٌ - قَاعَةٌ

- ١- اشكها ٢- مرداب ٣- نيرو ٤- روباه ٥- رسيدن ٦- ناپسند ٧- سالن ٨- به تاراج بُرد ٩- مزدور ١٠- بيروي كرد
١١- جشن گرفت ١٢- پوست ١٣- رهايي يافت ١٤- كره ١٥- كوشا



قال امير المؤمنين عليه السلام:

رمز: